

شعر چیست

وجه تمایز «شعر» و «تفکرات شاعرانه»

تجدد ادبی ضروراً با شکستن قوالب عروض سنتی ملازم نیست و در ادبیات و شعر هیچ ملتی این کار یک ضرورت قطعی شناخته نشده و در قسمت‌های پیشین همین نوشته که به تحولات ادبی ملل مختلف اشاره شد یادآوری شد که در شرائط اجتماعی خاصی تحول و تجدیدحیات شعر و ادب ضرورت یافت و عملی شد بدون اینکه بقوالب و سنت‌های ادبی لطمه‌ای وارد شود. (۱) و اینکه گفته میشود: لزوم توجه به مصالح حیاتی و مسائل اساسی زندگی امروز ایجاب میکند اندیشه شاعر میدان وسیع‌تری در اختیار داشته باشد حرفی است که هر شاعری مختار است برای خود منطقی تلقی کند ولی افزودن این مطلب بدنیال آن که: برای بدست آوردن این میدان وسیع باید قوالب عروض فارسی شکسته و طرد شود مطلب دیگر و موضوع مورد تأملی است زیرا نتیجه‌ای نیست که از مبادی و مقدمات گفته شده بدست آمده باشد بلکه موضوعی است که باید مستقلاً مورد بحث و نقد صاحب‌نظران قرار گیرد.

تردیدی نیست که نیما در اشعار خود بمسائل اساسی و حیاتی جامعه نیز تا حدی توجه داشته و اشعارش از اصالت طبیعی و جلوه‌های نو و زیبا خالی نیست ولی جای حیرت است که دوستان او به محتوی شعر نیما که شاید بتواند

۱- رجوع شود به قسمت‌های پیشین این نوشته، مبحث: ادبیات عرب در عهد

عباسیان و ظهور ابوالعلاء معری.

جلوه‌ای از تجلیات تجدید حیات ادبی شناخته شود تکیه و توجه نکرده‌اند و فقط عظمت او را در کار قالب‌شکنی و طرد افاعیل جستجو می‌کنند درحالی که میدانیم نه تنها قالب‌شکنی حتی نوسازی قالب و خلق قوافی و قوالب و اوزانی که سابقه ندارد بهیچ‌گونه شعر فارسی نبوغ و عظمت نمی‌بخشد. پس از یادآوری این نکات توجه خوانندگان را به پیشنهادهای نیمسا جلب میکنم گفته شد :

در مورد وزن شعر عقیده نیمسا و طرفداران او این است که بجای اینکه اندیشه شاعر تحت تأثیر ضوابط و مقررات عروضی قرار گیرد باید قضیه بعکس یعنی افاعیل عروضی تابع اندیشه شاعر باشد زیرا شعر باید مخلوق ذهن شاعر باشد نه مخلوق و تابع مقررات عروضی .

با اندک دقت معلوم میشود که بیان این نظر بسیار آسان ولی عمل و اجراء آن بسیار دشوار و بلکه محال و مانند آنست که به تفکر و اندیشه انسانی هیأتی مادی و خارجی داده باشیم هیأتی که از هر حیث عیناً بر اندیشه منطبق باشد.

میدانیم که تفکرات شاعرانه از هر گونه قید و بندی آزاد است بدین معنی که شاعر بالقوه از همه عوالم و عوامل طبیعت متأثر میشود و بر همه آنها اثر می‌گذارد همه چیز را موضوع فکر و مورد تفکر قرار میدهد بدون اینکه در عالم ذهن برای اینکار ضابطه خاصی وجود داشته باشد زیرا اندیشه شاعرانه بخلاف اندیشه منطقی که تابع مقررات منطقی است حد و مرز ندارد و شاعر میتواند در عالم اندیشه فلك را سقف بشکافد و طرح نودر اندازد (۱) درحالی که منطقی نمیتواند چنین کند .

۱- اشاره به غزل حافظ بمطلع : بیا تا گل برافشانیم و می درساغر اندازیم.

اما نمیتوان گفت هر چه بالقوه ضابطه پذیر نیست بالفعل نیز حاجتی به ضابطه ندارد و بطوریکه میدانیم و می بینیم هیچ چیز نیست که بالفعل موجود ولی فاقد ضابطه باشد.

اصولاً هر نوع اندیشه‌ای در کادر ضابطه خاصی میتواند عرضه شود اندیشه هنری نیز که اندیشه‌های شاعرانه بطور کلی جلوه‌ای از آن است نمیتواند خارج از کادر ضوابط خاص خود مجالی برای تجلی داشته باشد.

هیچ اثر هنری نیست که بضوابط خاص محدود و متکی نباشد و هیچ مصنوع دست و مولود فکر بشر نیست که بی مدد ضوابط و قواعد مادی و خارجی خاص خود شکل پذیرد و واقعیت یابد حتی همین اشعار امروزه که ظاهراً فاقد ضوابط کلاسیک شعر فارسی است اگر عباراتش از رعایت ضوابط نثر فارسی بدور باشد قابل خواندن نخواهد بود وقتی که نثر فاقد ضابطه قابل شناختن و خواندن نباشد طبعاً شعر که صورت پیشرفته و تکامل یافته آن است از این قاعده کلی مستثنی نیست زیرا شعر هنر و زیبا سازی است و هنری ضابطه قابل شناسائی نیست البته در صحت و اصالت این رای تردید نیست که گوینده هر جا بیایان بیان اندیشه خود میرسد باید توقف کند نه هر جا مانعی بنام مقررات ادبی و عروضی رشته فکر او را قطع کرد ناچار به سکوت و توقف باشد.

ولی در صحت و اصالت این رای تردید است که چنین چیزی الزاماً (شعر) شناخته و نامیده شود زیرا ما اکنون در نثر همین کار را میکنیم و آن را بدون دغدغه از تخطئه مخالفان نثر می‌نامیم.

بدین معنی که هر جا جمله‌ای تمام شد نقطه میگذاریم یا جمله‌ای که مستقلاً توانست مفهومی را ادا کند تمام شده تلقی و دنباله موضوع را از سر خط

شروع میکنیم .

درست است که در این کار بضوابط عروضی و اوزان افاعیلی و رویهمرفته بمقررات کلاسیک شعر اعتناء نمیکنم ولی ناچار باید برای اینکار مقررات مربوط به نثر را رعایت کنیم و اگر این مقررات را رعایت نکنیم نمیتوانیم مفاهیم ذهنی خود را به شنونده یا خواننده منتقل کنیم . (۱)

و هم‌چنین در صحت و اصالت این‌رای تردیدی نیست که با توسعه روابط اجتماعی قلمرو فعالیت تفکرات شاعرانه وسعت فوق‌العاده یافته و اندیشه‌شاعر میتواند در عمیق‌ترین زوایای حیات فردی و اجتماعی افراد کاوش کند ولی در صحت و اصالت این‌رای تردید است که بضرورت گسترش روابط اجتماعی و وسعت دامنه تفکرات شاعرانه وجود و ضرورت هرگونه ضوابطی برای شعر مورد انکار قرارگیرد .

اگر اصل بر اندیشه آزاد گذاشته شود بسبب اینکه (آزاداندیشی شاعرانه) ضابطه و ظرفیت نمی‌پذیرد طبعاً ضابطه و ظرفیت قالبی که اندیشه شاعر باید در آن منتقل و عرضه شود قابل شناختن نخواهد بود .

و اگر باین نکته توجه کنیم که مسیرهای اندیشه و ادراک و شیوه‌های بینش و تفکر مساوی با عده افراد متفکر و اندیشمند و صاحب قریحه يك ملت است طبعاً باین نتیجه میرسیم که هرگز نمیتوان برای شناختن شعر ضوابط مشترکی تنظیم نمود .

بنابراین شاعر امروز اگر قوالب و اشکال کلاسیک شعر را با دید وسیع

۱- بشماره‌های گذشته این نوشته ، مبحث : مقررات طبیعی و مقررات عارضی نثر

و نظم و شعر رجوع شود .

و عمیقی که از مقتضیات زندگی امروز دارد حقیر و محدود می بیند باید بموازات خلاق محتوی جدید به تهیه قوالب جدید نیز بیندیشد نه آنکه وجود شکل و قالب را که باندیشه شاعر و تفکرات شاعرانه فورم و واقعیت می بخشد نفی کند .

نکیه بر اینکه شعر روزگار ما شعر دلهره و اضطراب است شعر درداست شعر تشویش است شعر عصر تضادهای اندوه بار و غم انگیز و انعکاس هیجان هزاران انسان دردمند است که در جهان امروز بسر می برد بهیچوجه از ضرورت رعایت مقررات شاعری نمی کاهد .

بشر همیشه گرفتار بود همیشه ناراحت بود گرفتاری و ناراحتی از بطن جامعه بشریت متولد میشود تا جامعه بشری هست این دلهره و اضطراب و ناراحتی نیز هست النهایه عناصر موجوده آن تغییر میکنند و کمیت یا کیفیت آن تحول می پذیرد و این امر ارتباط یا اختصاص به عصر جت یا روزگار کجاوه ندارد .

شعر حافظ نشان دهنده جراحی عمیقی است که مردم عصر این شاعر نابغه از تزویر و ریاکاری بر قلب و روح خود داشته و از آن رنج می برده اند و ای بطوریکه می بینم این درد و رنج عمیق اجتماعی بهیچوجه به نظام طبیعی و ضوابطی که طی قرنهای بوجود آمده و قالب شعر فارسی را ساخته و پرداخته بود لطمه وارد نکرد زیرا آنچه بنام ضوابط شعر فارسی موجود بوده مولود تن پروری و تن آسائی نبوده تا در عصر ریاضت و مشقت ضرورت آن نفی و موضوعاً منتفی تلقی شود بلکه رسیدن به مقصد زیبایی و آسانی در همه زمینه ها ، از جمله در زمینه انتقال مفاهیم ذهنی و عواطف انسانی ، هدف طبیعی بشر بوده و آنچه شده تحت تأثیر این سائق و محرك بزرگ و اساسی وقوع یافته است .

سیر در طبیعت وسیع و بیکران و تمرکز نتایج حاصله از این سیر و سیاحت

فکری در ذهن و انتقال این نتایج بزرگ در قالب کوچک و حقیر لفظ و کلمه با رعایت ضوابط خاص بزیباترین شکل ممکن و بنحوی که این کلمات و الفاظ با همه حقارت و محدودیت خود معرف و سعت فوق‌العاده دید و ذهن شاعر باشد از وظائف مختصه شاعر است و تمام اجزاء این کل باید در ساختمان شعر ملحوظ و مورد نظر باشد.

چنین کاری واقعاً مشکل است و بهمین دلیل شاعر واقعی شدن مشکل است ولی باید برای شاعر شدن این مشکلات را دید و با آنها مواجه شد. نادیده گرفتن مشکل بمعنی غلبه کردن بر مشکل نیست هنرمند واقعی آن است که این مشکلات را ببیند و بشناسد و حل کند.

بنابراین از شاعر امروز تنها این انتظار را نباید داشت که فقط دیدی وسیع و همه جانبه داشته باشد بلکه باید بتواند استنتاجات و حاصل تأثرات این دید وسیع را در بهترین و زیباترین قالب‌ها که برای فکر امروز مناسب باشد بریزد و به ظریف‌ترین نوع ممکن شکل و واقعیت به بخشد تا قابل شناسائی باشد. اینست آنچه که از شاعر امروز مورد توقع و انتظار است.

يك اشتباه بزرگ

بنظر میرسد اشتباه اساسی و عمیقی که در سالهای اخیر این بحث را بوجود آورده در این نکته دقیق است که (تفکرات شاعرانه) و (شعر) را يك چیز تصور نموده اند در حالی که چنین نیست.

زیرا تفکرات شاعرانه در زمره امور ذهنی و مجردات است ولی شعر به مفهوم قابل درك و قابل رویت خود يك پدیده واقعی و خارجی و دارای معیار و ضابطه خاص و شناخته شده است ضابطه‌ای که بمقتضای وسعت بینش

شاعرانه و قدرت تخیل شاعر میتواند تغییر یابد و وسیع تر و کامل تر و زیباتر شود ولی نمی تواند نفی شود .

شعر ظرف سیاله اندیشه های شاعرانه است این سیاله بعد ندارد شکل ندارد رها و آزاد و مانند امواج اثیر است ولی برای اینکه تجسم یابد و از ذهنی بذهن دیگر منتقل شود و از قوه بفعل گراید محتاج به ظرف شعر است .
شعر قالب این سیاله است شعر (قالب عکس) اندیشه های شاعرانه و تصاویر ذهنی شاعر است .

طبیعی است که قالب بی ابعاد و قالب بی ظرفیت نمیتواند وجود داشته باشد و شناخته شود شعر باعتبار واقعیت خارجی خود در زمره امور عینی و واقعی است نه ذهنی و تصویری قالب است نه محتوی، ظرف است نه مظهر و زیباسازی است نه زیبایی (۱) .

ضوابط عروض فارسی بطور قراردادی وجوه مشخصه ابعاد این ظروف و قوالبند ممکن است ابعاد و اشکال این قوالب به تبعیت از مقتضیات عصر و زمان تغییر کند و تحول پذیرد و تکامل یابد یا بموازات وسعت دامنه حاجات حیات اجتماعی و طرح و ابداع مسائل نو قواعد و قوالب بدیع و جدیدی ابتکار و عرضه شود ولی در هیچ حالت نمیتوان وجود ظرف و قالب قابل شناسائی را برای اندیشه های شاعرانه نادیده گرفت .

هنر و عظمت شاعر در نفی قالب نیست بلکه کمال عظمت و هنرمندی در آن است که در کار انتقال این سیاله بقالب چنان با مهارت و زیبایی عمل کند که قالب شعر با تمام ظرفیت و زوایای خویش و با همه اضلاع و

ابعاد خود نشان دهنده رنگ طبیعی و جلوه خاص سیاله ذهن گوینده باشد و اگر این تمثیل ابتدائی و سبک تلقی نشود باید بگویم شاعر واقعی يك ريختگر استاد و هنرمند است که جوهر مذاب اندیشه‌های شاعرانه را با هنرمندی و دقت در قالب کلاسیک یا قالب ابتکاری خود می‌ریزد و این جوهر مذاب اگر قالب خارجی قابل شناسائی نداشته باشد مانند چشمه جوشان و آبشار خروشان است که آب آن هرز می‌رود .
ادامه دارد

سخن از سعدی در میان بود . چون حضار میدانستند این نوشته در حال صورت بستن است هر يك چیزی از خصوصیت‌های وی میگفت : یکی از ارادت‌ورزان بشیخ صحبت از ترجیع بند معروف او پیش کشید و معتقد بود حد کمال زبان غنائی سعدی بشمار میرود و بدین جزالت و عذوبت ، به قبل از وی گفته شده است و نه بعد از وی . دیگری از ترکیب بند جمال‌الدین عبدالرزاق سخن بمیان آورد که از حیث پاکی لفظ و استواری اسلوب و فصاحت بیان مساوی با ترجیع بند شیخ است و فرض میکرد اختیار همان وزن از طرف سعدی و پس از آن اختیار قافیه‌های چندبند جمال‌الدین عبدالرزاق قرینه ایست بر اینکه سعدی باقتفاء شاعر نامدار اصفهان رفته و ترجیع بند خود را سروده است .
(قلمرو سعدی)